

مالیات بر ارزش افزوده ایالات متحد آمریکا -

مروری بر موضوعات مربوطه*

ترجمه الله محمد آقائی

گزارش حاضر، موضوعات مربوط به معرفی مالیات بر ارزش افزوده را در ایالات متحد آمریکا بررسی می‌کند. این گزارش، به‌طور ویژه بین مالیات بر ارزش افزوده به‌شیوه اروپا که همانند مالیات بر فروش است، و مالیات بر ارزش افزوده که از طریق سیستم‌های مالیات بر تجارت و درآمد شخصی وضع می‌شوند، تمایز قائل می‌شود. هزینه‌ها و فایده‌های این نوع مالیات‌ها از جمله بازده بالقوه آن‌ها نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

مقدمه

در چند دهه گذشته طرح‌های پیشنهادی زیادی برای مالیات بر ارزش افزوده در ایالات متحد ارائه شده است. انگیزه ارائه این طرح‌های پیشنهادی تا حد زیادی به این دلیل است که مالیات بر ارزش افزوده نسبت به مالیات بر درآمد و فروش کمتر اختلال‌زا است. اخیراً مالیات بر ارزش افزوده به‌منظور کاهش کسری بودجه یا به‌منظور ابزاری برای تأمین هزینه‌های بهبود امور بهداشتی وضع شده‌اند. این مقاله به‌طور خلاصه طرح‌های پیشنهادی مختلف برای مالیات بر ارزش افزوده در سطوح ایالت و فدرال را بررسی می‌کند، و هزینه‌ها و فایده‌های ممکن و نیز درآمد احتمالی ناشی از این نوع مالیات را مورد بحث قرار می‌دهد.

به‌طور خلاصه، مزیت اصلی مالیات بر ارزش افزوده در مقایسه با اشکال دیگر مالیات آن است که مالیات بر مصرف نسبت به مالیات بر درآمد نیروی کار یا سایر درآمدها اختلال کمتری ایجاد می‌کند. در نتیجه، اکثر تخمین‌ها اشاره دارد که استفاده از مالیات بر ارزش افزوده به‌منظور کاهش کسری بودجه، می‌تواند تولید بالقوه را در بلندمدت افزایش دهد. عدم مزیت

مالیات بر ارزش افزوده هزینه‌های اجرائی قابل توجه آن هنگام اعمال مالیات و همچنین خاصیت تنازلی بودن آن است.

مالیات ارزش افزوده^۱

مالیات بر ارزش افزوده بدین دلیل از مالیات‌های فروش و غیرمستقیم کاملاً متمایز است که در هر مرحله از تولید وضع می‌شود. با اخذ مالیات صرفاً از ارزش افزوده بنگاه‌ها، مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند از «آبشاری بودن»^۲ مالیات که در زمان وضع مالیات بر فروش یا مالیات غیرمستقیم در مراحل مختلف تولید اتفاق می‌افتد جلوگیری کند. غالباً مالیات بر ارزش افزوده مالیات بر مصرف نامیده می‌شود، چون ارزش افزوده بنگاه نیز تفاوت بین دریافتی‌های بنگاه و هزینه نهاده‌های خریداری شده است، که ممکن است به آن به‌عنوان خالص مصرف نهاده‌های بنگاه نگریسته شود. همچنین، از دیدگاه کلان، پایه مالیات بر ارزش افزوده‌ای که به‌طور صحیح خریدهای سرمایه‌ای را محاسبه می‌کند، مصرف بخش خصوصی است.

مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند به‌طریق مختلفی وضع شود. روش مرسوم میان کشورهای «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه» بیشتر روش اعتباری است (که اغلب مالیات بر ارزش افزوده به سبک اروپایی نامیده می‌شود)، و مستلزم آن است که بنگاه‌ها بدهی مالیات بر ارزش افزوده خود را از ضرب نرخ مالیات در ارزش افزوده در فروش محاسبه و گزارش کنند. در مقابل این مقدار، بنگاه‌ها اعتباری برابر با مقدار مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده بر نهاده‌های‌شان در مراحل قبلی تولید را از آن کسر می‌کنند. برای محاسبه معمولاً از روش اعتبار - صورت حساب^۳ استفاده می‌شود، که در آن بنگاه‌ها باید صورت حساب‌هایی را که مقدار مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده برای تمام فروش‌ها در آن درج شده است ارائه کنند.^۴ روش‌های دیگر شامل روش کاهشی (تفریقی)^۵ است که در آن از بنگاه‌ها خواسته می‌شود نرخ مالیات بر ارزش افزوده را برای تفاوت بین فروش‌ها و نهاده‌های قابل مالیات‌ستانی به کار گیرند؛ و سرانجام، روش تجمیعی^۶ که مستلزم محاسبه ارزش افزوده بر اساس هزینه‌های کل نهاده شامل حقوق و دستمزدها است.

رفتار خاص با بخش‌ها یا تولیدات مختلف می‌تواند در چارچوب مالیات بر ارزش افزوده

از طریق اعمال معافیت‌ها یا از طریق اعمال نرخ‌های متفاوت انجام شود. در مورد اول، صنایعی که محصولات خاصی تولید می‌کنند، می‌توانند از اعمال مالیات ارزش افزوده بر فروش معاف شوند، اما بنگاه‌های معاف‌اعتباری برای مالیات ارزش افزوده پرداخت شده برنهاده‌های خود دریافت نخواهند کرد. این نوع رفتار اغلب برای فعالیت‌های تجاری کوچک‌تر از یک اندازه معین در هنگام شروع در نظر گرفته می‌شود، با فرض این‌که هزینه‌های اجرایی مالیات بر ارزش افزوده برای چنین بنگاه‌هایی از درآمد ناشی شده از مالیات بیشتر است.^۷ اگر برای خرده‌فروشان معافیت در نظر گرفته شود، مالیات پرداخت شده بر فروش آن‌ها به‌طور مؤثر کاهش می‌یابد. به‌هرحال، اگر معافیت برای مرحله قبلی تولید در نظر گرفته شود، می‌تواند اثر افزایشی بر مقدار کل مالیات پرداخت شده داشته باشد، چون خریداران کالاها معاف‌شده نمی‌توانند اعتباری برای مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده توسط بخش معاف، به دست آورند.

امتیازات مالیاتی همچنین می‌تواند به‌شکل نرخ‌های مختلفی اعمال شود. چون بنگاه‌هایی که این امتیازات را دریافت می‌دارند نرخ مالیات بر ارزش افزوده کمتری را بر فروش اعمال می‌کنند، اما قادر به تأمین کل مبلغ مالیات بر ارزش افزوده پرداختی برنهاده‌ها خواهند بود. این امر از اثر آبخاری که می‌تواند از معافیت‌ها منتج شود جلوگیری می‌کند. بالاخره نرخ ترجیحی صفر می‌تواند مورد نظر قرار گیرد، بدان معنا که بعضی بنگاه‌ها مشمول هیچ مالیاتی نمی‌شوند. گاهی اوقات چنین برخوردی با تولیدکنندگان کالاها یا سرمایه‌ای به‌عنوان ابزاری برای تشویق سرمایه‌گذاری در نظر گرفته می‌شود.^۸ صادرات هم به‌طور معمول دارای نرخ صفر است.

شکل دیگری از مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر مصرف مستقیم^۹ نامیده شده است. در این مورد، به‌جای اخذ مالیات بر مصرف در مرحله فروش، مالیات از طریق سیستم مالیات بردرآمد اجرا می‌شود و از طریق مقدار مصرف در یک دوره که به شکل اختلاف بین درآمد و پس‌انداز است، به کار برده می‌شود. طرح‌های پیشنهادی برای چنین مالیاتی معمولاً شامل دو جزء مالیات تجاری و مالیات دستمزد است.^{۱۰}

برای مثال، سهم تجاری مالیات بر مصرف مستقیم از طریق سیستم مالیات بردرآمد (شرکت‌ها - مشاغل) اجرا می‌شود و نرخ یکسانی بر دریافتی‌های ناخالص فعالیت تجاری

منهای خریدهای نهاده‌های واسطه‌ای، سرمایه‌ای و نیروی کار وضع می‌گردد (به عبارت دیگر، این روش همانند مالیات بر ارزش افزوده، به شیوه کاهشی است). آن سهم از مالیات که مالیات بردستمزد است، بردرآمد ناشی از دستمزد افراد وضع می‌شود، که از پایه مالیات تجاری کسر شده است و از طریق مالیات بردرآمد شخصی اجرا می‌گردد. بنابراین، گفته می‌شود که این نوع مالیات‌ها با مالیات بر مصرف برابر هستند، چون پایه مالیاتی درآمد بخش خصوصی منهای سرمایه‌گذاری است، که به نوبه خود برابر با مصرف بخش خصوصی است. مزیت طرح‌های پیشنهادی مذکور این است که آن‌ها از تشکیلات اجرایی مالیات موجود استفاده می‌کنند و زمینه وسیع‌تری برای ایجاد میزان بیشتری از مالیات تصاعدی در سیستم مالیات بر ارزش افزوده فراهم می‌کنند. برای مثال، برخی طرح‌های پیشنهادی فرض کرده‌اند که مالیات بردرآمد ناشی از دستمزد، باید شامل بخشودگی‌هایی با توجه به اندازه خانوار باشد، یا آن‌که مالیات بردرآمد ناشی از دستمزد باید ساختار نرخ تصاعدی داشته باشد.

طرح‌های پیشنهادی گذشته و جاری برای مالیات بر ارزش افزوده

در ایالات متحد

اجرای مالیات بر ارزش افزوده در سطح فدرال به‌زمان ارائه طرح پیشنهادی توسط آدامز در ۱۹۲۱ برمی‌گردد.^{۱۱} در ۱۹۷۲ مالیات بر ارزش افزوده به‌عنوان منبع درآمدی که جایگزین مالیات‌های املاک مسکونی شود، توصیه شد. پس از آن قانون تجدید ساختار مالیاتی مصوب سال ۱۹۷۹ شامل یک طرح پیشنهادی برای مالیات بر ارزش افزوده به شیوه اروپایی با نرخ‌های چندگانه از ۱۵ - ۱۰ درصد بود. در ۱۹۸۵ مالیات بر ارزش افزوده ۰/۸ درصدی (برای مرحله تولیدات کارخانه‌ای) پیشنهاد شد تا درآمد برای «مورد خاص»^{۱۲} را افزایش دهد، اما به دلیل این‌که هزینه‌های اجرائی این طرح بیشتر از درآمدهای پروژه بود، شکست خورد.^{۱۳} همچنین در ۱۹۸۵ سناتور راث «مالیات بر انتقال فعالیت‌های تجاری»^{۱۴} را پیشنهاد کرد، که مالیات بر ارزش افزوده از نوع کاهشی بود. در این روش نگاه‌ها ارزش افزوده خود را با کسر هزینه نهاده‌های مشمول مالیات از فروش خود، محاسبه می‌کردند. در ۱۹۸۷ در طرح مردمی صورت حساب تجاری که توسط سناتور هولینگز معرفی شد، مالیات بر

ارزش افزوده‌ای به شیوه اروپایی با نرخ ۱۰ درصد اعمال شد.

اخیراً آرمی از نمایندگان مجلس یک مدل «مالیات یکسان»^{۱۵} بر اساس مالیات بر مصرف مستقیم را که ابتدا توسط هالی و رابوسکا (۱۹۸۵) تشریح شد، پیشنهاد داده است. این طرح یک نرخ مالیاتی تقریباً ۱۷ درصدی را برای درآمد ناشی از فعالیت تجاری منهای هزینه‌های سرمایه، نیروی کار و کالاهای واسطه‌ای، وضع می‌کند. یک نرخ مشابه برای درآمد نیروی کار بعد از کسر مبلغ ۱۳۱۰۰ دلار برای افراد مجرد یا ۲۶۲۰۰ دلار برای یک زوج منظور می‌شود. بازدهی پس‌اندازها که شامل سود سرمایه نیز هست، در سطح اشخاص قابل مالیات‌ستانی نخواهد بود.

در ۱۹۹۴ دو طرح پیشنهادی در مورد مالیات‌های مستقیم بر مصرف توسط سناتورهای بورن و دانفورث و سناتورهای دومینسی و نان ارائه شد.^{۱۶} پیشنهاد این دو طرح، حذف مالیات بر درآمد شرکت‌ها به نفع وصول و وضع مالیات بر مصرف، و به سبک خنثی بودن درآمد بود. اگرچه این دو طرح تفاوت‌های زیادی دارند، لیکن در هر دو، بنگاه‌ها باید تمام خریدهای کالاها و خدمات را از درآمد ناخالص کسر کرده و مالیات تقریباً ۱۰ درصد بر تفاوت آن‌ها پردازند.^{۱۷} در نتیجه، کالاهای بادوام مانند تجهیزات سرمایه‌ای و موجودی‌های انبار در عرض چند سال کسر نمی‌شوند بلکه در سالی که خریداری شده از حساب کسر می‌شوند. به این ترتیب، مشاغل نمی‌توانند هزینه‌های بهره یا هزینه‌های واردات را کسر کنند، در حالی که از درآمدهای ناشی از فروش صادرات معاف خواهند بود. برخلاف لایحه قانونی بورن و دانفورث، طرح پیشنهادی دومینسی و نان باعث بهبود سیستم مالیات بر درآمد شخصی می‌شود، به خصوص این طرح، درآمد قابل مالیات را مجدداً به صورت اختلاف بین درآمد و پس‌انداز - یعنی مصرف - تعریف می‌کند و مالیات را در نرخ‌های ۱۴ تا ۳۶ درصد اعمال می‌کند.

چندین طرح دیگر نیز این نوع مالیات را در سطوح محلی و ایالتی پیشنهاد کرده‌اند، اما تنها ایالات لوئیزیانا و میشیگان مالیات‌هایی از نوع مالیات بر ارزش افزوده را به کار گرفته‌اند. از اوایل سال ۱۹۳۲ مؤسسه بروکینگز^{۱۸} مالیات بر ارزش افزوده را برای ایالت‌های آلاباما و آیووا پیشنهاد کرد. در ۱۹۶۶، کمیسیون موقت برای امور مالی^{۱۹} شهر نیویورک پیشنهاد کرد که این شهر این نوع مالیات را جایگزین انواع مالیات بر مشاغل به جز مالیات بر دارایی

کند. همچنین در ۱۹۶۷، سازمان مشاوره مالیاتی یک نوع مالیات بر ارزش افزوده را به فرماندار ایالت کالیفرنیا پیشنهاد نمود تا جایگزین مالیات‌های ایالتی بر دارایی شخصی و تجاری شود و به‌عنوان ابزاری در جهت کاهش مالیات بر درآمد شرکت‌های دولتی استفاده شود. در ۱۹۶۷، مجلس ویرجینیای غربی یک نوع مالیات بر ارزش افزوده را به تصویب رساند که مفاد قانون آن در ۱۹۷۰ به تصویب رسید. قانون وضع مالیات بر ارزش افزوده در انجمن دولتی اورگان در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ پیشنهاد شد اما به تصویب نرسید. اخیراً کمیته‌های قانون‌گذاری در ایالت‌هاوایی تصمیم گرفته‌اند سیستم مالیات بر ارزش افزوده را جایگزین سیستم مالیات بر فروش کنند.

هزینه و فایده مالیات بر مصرف

۱. تأثیرات اقتصادی

یکی از مزایای مالیات بر ارزش افزوده آن است که کمتر از مالیات‌های دیگر اختلال‌زا است. به‌خصوص، گرایش انواع دیگر مالیات‌های غیرمستقیم (مانند مالیات فروش) این است که قیمت‌های نسبی را به دلیل آبخاری بودن دچار اختلال کنند. برای مثال، اگر مالیات بر فروش یا مالیات غیرمستقیم در سطوح مختلف تولید وضع شود به‌طور نامتناسبی بر آن دسته از کالاهایی که دارای مراحل چندگانه تولیدند اثر می‌گذارد. زیرا مالیات در هر سطح انباشته خواهد شد. در نتیجه، مصرف می‌تواند از تولیداتی که طی چند مرحله در داخل تولید می‌شود، دور شود و به طرف واردات منحرف گردد. از آن‌جا که مالیات بر ارزش افزوده برافزایش ارزش محصول در هر مرحله از تولید وضع می‌شود، اصولاً نرخ مؤثر مالیاتی برای همه کالاهای تولید شده داخلی یکنواخت خواهد شد.^{۲۰}

به علاوه به‌نظر می‌رسد که مالیات بر ارزش افزوده به مفهوم بین دوره‌ای در مقایسه با مالیات بر درآمد کمتر اختلال‌زا باشد، بدین دلیل که مالیات بر درآمد معمولاً هم بر درآمد نیروی کار و هم بر بازدهی پس‌اندازها وضع می‌شود. در نتیجه، مالیات بر درآمد تمایل به آبخاری بودن در حالت بین دوره‌ای دارد، چون مالیات دوبار وضع می‌شود، یک‌بار زمانی که درآمد نیروی کار دریافت می‌شود و مجدداً زمانی که درآمد پس‌انداز شده و عایدی به دست می‌آورد. با توجه به بعضی از عوامل، مثل ترجیحات مصرف‌کننده، می‌توان استدلال کرد که

مالیات بردرآمد سبب کاهش انگیزه برای عرضه نیروی کار و پس انداز می شود و بنابراین تولید کل کاهش می یابد.^{۲۱}

بالارد، شولتز و شاون (۱۹۸۷) هزینه های این اختلالات را برای ایالات متحد از طریق شبیه سازی و با اعمال نرخ $6/5$ درصدی مالیات بر ارزش افزوده به جای قسمتی از دریافتی های مالیات بردرآمد شخصی بررسی کرده اند. نتایج نشان می دهد که به این ترتیب محصول ناخالص داخلی به میزان یک درصد افزایش می یابد. البته یکی از مطالعات اداره بودجه کنگره^{۲۲} (۱۹۹۲) نشان می دهد که این تخمین ها ممکن است بیشتر از مقدار واقعی باشد، زیرا در آن ها فرض این است که مالیات بر ارزش افزوده با نرخ یکسان و بر یک پایه وسیع وضع می شود، همچنین در تخمین ها فرض می شود که پس انداز دارای کشش نسبتاً بالاتر نسبت به نرخ های بهره بعد از اخذ مالیات باشد.

این دفتر در ۱۹۹۲ با شبیه سازی، اثر انتقال از مالیات بردرآمد به مالیات بر ارزش افزوده را بر پس انداز مورد آزمون قرار داد. شبیه سازی ها نشان می دهد که با جایگزین کردن نرخ 6 درصدی مالیات بردرآمد، نرخ پس انداز و محصول در بلندمدت به ترتیب $0/5$ و $1/5$ درصد افزایش می یابد.^{۲۳} گزارش دفتر بودجه مجلس خاطر نشان می کند که به هر حال شبیه سازی های آن ها ممکن است تأثیر بر پس انداز را بیش از حد واقعی نشان دهد، زیرا در این شبیه سازی ها اثر نسبتاً زیادی بر رفتار پس انداز مصرف کنندگان سالخورده نزدیک به بازنشستگی منظور شده است

به علاوه، در این شبیه سازی ها فرض می شود که مالیات بر ارزش افزوده جایگزین مالیات های دیگر هم می شود. بعضی مقامات عقیده دارند که اگر مالیات بر ارزش افزوده به منظور کاهش کسری بودجه به کار رود، می تواند هزینه های کوتاه مدت قابل ملاحظه ای بر حسب محصول داشته باشد. برای مثال، پراکن (۱۹۸۶) اثر کاربرد مالیات بر ارزش افزوده را در یک مدل کلان با مقیاس وسیع شبیه سازی کرده است. براساس این شبیه سازی اثر مالیات بر ارزش افزوده در بلندمدت افزایش پس انداز و محصول بالقوه خواهد بود، اما در کوتاه مدت محصول کل تمایل به کاهش دارد. به طور دقیق تر، مالیات بر ارزش افزوده در مقایسه با افزایش مالیات بردرآمد شخصی ممکن است سبب کاهش بیشتر در مصرف جاری شود، زیرا مالیات بردرآمد شخصی سبب کاهش عایدی بعد از مالیات پس انداز خواهد شد.

همچنین هزینه‌های کوتاه مدت انباشته می‌شود، زیرا مالیات بر ارزش افزوده ابتدا قیمت‌ها را درست به اندازه مالیات افزایش می‌دهد و در مقابل آن درآمد قابل تصرف، تراز واقعی پول و دستمزد حقیقی را کاهش می‌دهد. به هر حال، چنانچه سیاست‌گذاران پولی تأثیرات مرحله اول مالیات بر ارزش افزوده را بر قیمت‌ها منطبق کنند، این هزینه‌ها در کوتاه مدت کاهش می‌یابد.

تغییر در محصول ناخالص داخلی واقعی* (درصد انحرافات از پایه اصلی)

سال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱۰	بلندمدت
مالیات بر ارزش افزوده	۰/۶	۰/۷	۰/۵	۰/۳	۰/۱	-	۰/۳	۰/۷
مالیات دستمزد	۰/۷	۰/۷	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۶
مالیات سرمایه	۱/۶	۱/۵	۰/۸	۰/۶	۰/۷	۱	۲/۲	۴

* برگرفته از بارتولینی، رازین و سیمانسکی (۱۹۹۴)، جدول ۳.

برعکس، مدل‌هایی که فرض می‌کنند خانوارها هنگام شکل‌دهی انتظارات‌شان در مورد تورم و ثروت آینده نگر هستند، زیان (کاهش) محصول کمتری را از افزایش مالیات‌ها نشان می‌دهند. برای مثال، شبیه‌سازی‌هایی که از مدل شبیه‌سازی چند کشوری^{۲۴} وابسته به صندوق بین‌المللی پول استفاده می‌کنند، نشان می‌دهند که مالیات بر ارزش افزوده در کوتاه مدت اثر زیان‌آور کمتری بر محصول خواهد داشت. بارتولینی، رازین و سیمانسکی (۱۹۹۴) مالیات حقوق، مالیات بر ارزش افزوده و مالیات بر درآمد سرمایه در ایالات متحد را که هر کدام درآمدی برابر با ۲ درصد محصول ناخالص داخلی ایجاد کرده است، مقایسه می‌کنند. نتایج آن‌ها (جدول زیر) نشان می‌دهد کاهش محصول در کوتاه مدت به دلیل افزایش مالیات که کسری را کاهش می‌دهد، نسبتاً کم است و فواید بلندمدت ناشی از اِعمال مالیات بر ارزش افزوده قابل ملاحظه است. برعکس، افزایش در مالیات بردستمزد و دارایی هرچند که عایدی تقریباً یکسانی ایجاد می‌کند اما کاهش بیشتری در تولید کوتاه مدت به وجود می‌آورد و در بلندمدت تولید را باز هم بیشتر کاهش می‌دهد.

۲. هزینه‌های اجرائی

یک انتقاد از مالیات بر ارزش افزوده این است که هزینه‌های اجرائی برای معرفی شکل جدیدی از مالیات زیاد است. این انتقاد در مورد ایالات متحد شدیدتر است، زیرا این مالیات جایگزین مالیات غیرمستقیم دولتی موجود نمی‌شود و بنابراین یک شبکه اجرائی اضافی لازم است، مگر این‌که از طریق سیستم مالیات بر درآمد اجرا شود.

هزینه‌های اجرائی مالیات بر ارزش افزوده در دیگر کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در دامنه‌ای از ۰/۰۲ درصد محصول ناخالص داخلی (سوئد) تا ۰/۰۸ درصد محصول ناخالص داخلی (بلژیک و ایرلند) تخمین زده می‌شود و به نظر می‌رسد به حجم وسیع تعداد مؤدیان ثبت شده بستگی دارد.^{۲۵} اداره حساب‌های عمومی^{۲۶} تخمین زده است که هزینه‌های مالیات بر ارزش افزوده با پایه وسیع و نرخ واحد، بامعافیت برای مشاغلی که دارای دریافتی‌های ناخالص کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰ دلار هستند، به میزان ۱/۲ میلیارد دلار در سال مالی ۱۹۹۵ بالغ می‌شود (تقریباً ۰/۰۲ درصد محصول ناخالص داخلی)، یعنی در حد پایین دامنه مذکور (۰/۰۸ - ۰/۰۲ درصد).^{۲۷} درحالی‌که صرفه‌جویی‌های اجرائی ناشی از مقیاس که در ایالات متحد به مالیات بر ارزش افزوده تعلق گرفته بیشتر از کشورهای کوچک‌تر است، تخمین‌های اداره حساب‌های عمومی ممکن است همچنین فرض مالیات بر ارزش افزوده با ساختار نسبتاً ساده، نرخ‌های قابل قبول بالا و حد بالای یک پرداخت‌کننده مالیات را منعکس کند. یک راه جبران می‌تواند این باشد که مالیات بر ارزش افزوده ایالتی بتواند با مالیات بر فروش دولتی موجود هماهنگ باشد. این امر چشم‌انداز و زمینه‌ای برای کاهش بار اجرائی مالیات را فراهم می‌سازد.

یک مالیات بر ارزش افزوده همچنین هزینه‌های قابل قبولی بر بنگاه‌های ثبت شده وضع می‌کند. دفتر بودجه مجلس نتایج مطالعات انجام شده در انگلیس را گزارش کرده که بیان می‌دارد هزینه‌های اجرائی در حدود ۲ درصد فروش مشمول مالیات مؤسساتی است که فروش آن‌ها ۳۰۰۰۰ دلار است، اما این هزینه‌ها در سطح فروش حدود ۱۰۰۰۰۰ دلار به کمتر از ۰/۵ درصد و برای مؤسساتی که فروش آن‌ها بیش از ۱/۵ میلیون دلار است به کمتر از ۰/۵ درصد تنزل می‌یابد. اخیراً مطالعه‌ای از مالیات بر ارزش افزوده در کانادا نشان می‌دهد که متوسط هزینه‌های قابل قبول کمتر از ۰/۵ درصد درآمدهای آن دسته از بنگاه‌هایی را

تشکیل می‌دهد که درآمدشان بالاتر از ۵۰۰۰۰ دلار است.^{۲۸}

۳. موضوعات ایالت - فدرال

علی‌رغم این‌که در حال حاضر عملاً مالیات بر فروش به‌طور عمده در سطح ایالات وجه غالب است، هیچ منع قانونی برای پذیرش مالیات بر ارزش افزوده از طرف دولت فدرال وجود ندارد. به‌رحال، اجرای مالیات بر ارزش افزوده در سطح فدرال همراه با سیستم ایالتی مالیات بر خرده‌فروشی ممکن است مشکلاتی را ایجاد کند. البته برای ایالات این راه وجود دارد که سیستم مالیات بر فروش فعلی را به‌طور مجزا ادامه دهند. تایت (۱۹۸۸) عقیده دارد که این امر فشار سنگینی را بر بنگاه‌هایی که لازم است هر دو سیستم را به‌طور مجزا بپذیرند تحمیل می‌کند و این به‌معنی آن است که هزینه‌های اجرائی در سطح فدرال و ایالت دوبرابر خواهد شد. روش برتر برای ایالات این است که از نظام مالیات بر خرده‌فروشی به دلیل سهم مطلوب از درآمدهای مالیات بر ارزش افزوده صرف‌نظر کنند. به‌رحال، یکی کردن مالیات فدرال و ایالت اصولاً بدین معنی است که کنترل ایالت بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به پایه و نرخ مالیات بر ارزش افزوده تا حدودی کم می‌شود.^{۲۹} مباحثی از این قبیل منجر به مشکلات فراوانی در هماهنگ‌کردن مالیات بر ارزش افزوده در سطح فدرال با سیستم مالیات بر فروش ایالتی در کانادا شده است و گفته می‌شود که باعث افزایش هزینه‌های اداری بخش خصوصی و همچنین فرار مالیاتی مالیات بر ارزش افزوده بیش از آنچه انتظار می‌رفت، شده است.

۴. موضوعات برابری

یک انتقاد مهم از مالیات بر ارزش افزوده این است که این نوع مالیات در مقایسه با مالیات‌های درآمد یا مالیات مستقیم بر مصرف تنازلی است. به‌خصوص با فرض این‌که خانوارهای با درآمد پایین سهم بیشتری از درآمدشان را نسبت به خانوارهای با درآمد بالا مصرف می‌کنند، وضع این نوع مالیات هنگامی که با یک نرخ واحد و پایه وسیع معرفی می‌شود فشار مالیاتی بیشتری بر خانوارهای با درآمد پایین به صورت سهمی از درآمد خواهد داشت. برای مثال، دفتر بودجه مجلس اثر یک مالیات بر ارزش افزوده با پایه وسیع ۳/۵ درصد را شبیه‌سازی کرده و تخمین می‌زند که متوسط فشار آن بر خانوارها معادل ۲/۲ درصد

درآمد آن‌ها است. ۳۰ به هر حال، فشار بر درآمد خانوار از حدود $4/8$ درصد برای خانوارها در ۵ درصد پایین‌ترین و $1/5$ درصد برای خانوارها در ۵ درصد بالاترین اعمال می‌شود. برعکس، برآورد شده که اعمال مالیاتی اضافی بر درآمد که به همان مقدار درآمد را افزایش بدهد، فشاری معادل $0/2$ درصد برای ۵ درصد پایین‌ترین و ۳ درصد برای ۵ درصد بالاترین تحمیل خواهد کرد.

زمانی که مالیات پرداختی به عنوان سهمی از درآمد سالانه برای اندازه‌گیری میزان برابری مورد استفاده قرار می‌گیرد، مالیات بر ارزش افزوده بیشتر خاصیت تنازلی دارد، چنانچه از معیارهای دیگر برای اندازه‌گیری برابری استفاده شود، این مالیات کمتر تنازلی است. برای مثال، وقتی فشارهای طول دوران زندگی مشاهده شود برآورد می‌گردد که مالیات بر ارزش افزوده در مقابل مالیات بر درآمد برای خانوارهای با درآمد کم و متوسط تقریباً خنثی باشد، زیرا آن‌ها تمایل به مصرف کل درآمدهای خود را در طول دوران زندگی‌شان دارند. کاسپرسن و متکالف (۱۹۹۳) فشار مالیاتی مالیات بر ارزش افزوده ۵ درصدی را شبیه‌سازی کرده و تخمین می‌زنند که حالت تنازلی اندازه‌گیری شده براساس درآمد طول دوران زندگی به طور قابل توجهی نسبت به زمانی که براساس درآمد سالانه اندازه‌گیری شده است، کمتر می‌شود. برای مثال، براساس درآمد سالانه فشار مالیاتی در فاصله $6/6 - 3/2$ درصد از پایین‌ترین به طرف بالاترین دهک درآمدی است، در حالی که براساس درآمد طول دوران زندگی فشار مالیاتی در فاصله $5 - 3/7$ درصد است. آن‌ها همچنین نشان می‌دهند که تنازلی بودن مالیات بر ارزش افزوده، اگر براساس مصرف طول دوران زندگی اندازه‌گیری شود، به میزان بیشتری کاهش می‌یابد.

راه‌های دیگری برای تعدیل حالت تنازلی مالیات بر ارزش افزوده وجود دارد. برای مثال، کالاهایی که به طور نامتناسبی سهم بالایی از مصرف خانوارهای با درآمد کم را تشکیل می‌دهند، می‌توانند با نرخ صفر مالیات‌ستانی شوند یا از مالیات بر ارزش افزوده معاف شوند. همچنین می‌توان مالیات بر ارزش افزوده را به صورت چند نرخي اتخاذ کرد، به گونه‌ای که با نرخ پایین‌تر برای کالاهای ضروری به کار رود. این گزینه نیز وجود دارد که از مالیات موجود یا یک مالیات جدید و برنامه پرداخت‌های انتقالی برای تعدیل اثر مالیات بر ارزش افزوده بر افراد فقیر استفاده شود. ۳۱ به هر حال، دوگزینه اول به قیمت کاهش کارایی مورد انتظار مالیات

بر ارزش افزوده تحقق می‌یابد. راه دیگری که می‌تواند نیاز به سیستم اجرائی جدید را به حداقل رساند و اجازه دهد که نرخ‌ها به گونه‌ای تعیین شوند که تا حدودی تصاعدی باشند، این است که مالیات بر ارزش افزوده از طریق سیستم مالیات بردرآمد به شکل مالیات مستقیم بر مصرف معرفی شود.

عواید مالیات بر ارزش افزوده

عواید ناشی از مالیات بر ارزش افزوده به نرخ مالیاتی و جامعیت پایه مالیاتی بستگی دارد. بدون هیچ‌گونه معافیتی پایه مالیاتی مالیات بر ارزش افزوده به‌طور ساده برابر با مقدار مصرف شخصی داخلی است. برای مثال، در ۱۹۹۳ مصرف شخصی ایالات متحد برابر ۴/۴ میلیارد دلار یا تقریباً ۷۰ درصد محصول ناخالص داخلی بود. بنابراین با فرض پذیرش صد درصد بدون هیچ‌گونه معافیتی و با صرف نظر کردن از تأثیرات احتمالی معرفی مالیات بر ارزش افزوده بر دیگر دریافتی‌های مالیاتی، هر یک درصد مالیات بر ارزش افزوده به اندازه ۰/۷ درصد از محصول ناخالص داخلی درآمد ایجاد خواهد کرد.

البته، در بسیاری موارد، معافیت‌ها پایه مالیاتی را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهند. برای مثال، دفتر بودجه مجلس (۱۹۹۲) اشاره می‌کند که حتی برای مالیات بر مصرف با وسیع‌ترین پایه به‌دلیل مسائل اجرائی و تحمیلی، پایه مالیاتی (عواید آن) به‌اندازه ۲۵ درصد کاهش می‌یابد. به‌خصوص پایه مالیاتی احتمالاً به‌دلیل معافیت سازمان‌های خیریه و مذهبی، همچنین سازمان‌های مربوط به دولت‌های محلی و ایالتی و مؤسسات عام‌المنفعه کاهش خواهد یافت. بنگاه‌های کوچک هم احتمالاً به‌دلیل هزینه‌های اجرائی که آن‌ها و مسئولان مالی ناگزیر به تحمل‌شان هستند، معاف خواهند شد. به‌علاوه، مشکلاتی هم در مورد نحوه برخورد با مسکن و خدمات مسکن و همچنین نحوه برخورد با خدمات مالی وجود دارد.

در مورد نحوه برخورد با مسکن، خنثی بودن مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند از طریق وضع مالیات بر هزینه ساخت خانه‌های جدید و معاف کردن هزینه اجاره حفظ شود، زیرا وضع مالیات بر هر دو مورد به مالیات مضاعف منجر می‌شود. به‌هر حال، این روش به‌مثابه مال‌باد آورده برای مالکان است. البته، روش دیگر، یعنی وضع مالیات فقط بر پرداخت‌های اجاره، خانه محل سکونت مالک را از پرداخت مالیات معاف می‌کند. اکثر کشورهای اروپایی

و کانادا پرداخت‌های اجاره‌ای بلندمدت را از مالیات معاف کرده‌اند، اما نحوه رفتار با ساختمان‌سازی جدید در کشورها متفاوت است.^{۳۲} مشکلی که در باره مشمولیت مالیاتی خدمات مالی وجود دارد، ابهامات در مورد اندازه‌گیری ارزش افزوده آن‌ها است. برای مثال، بانک‌ها هزینه خود را با اعمال تفاوت بین نرخ سپرده‌ها و وام‌ها پوشش می‌دهند و به شکل صریح آن‌ها را نشان نمی‌دهند. این مشکلات اندازه‌گیری، در مورد مبادلات بین مرزی پیچیده‌تر شده است و این مسائل باعث شده که تعدادی از کشورها خدمات مالی را از مالیات بر ارزش افزوده معاف کنند.^{۳۳}

جدولی که در پی می‌آید، به‌طور خلاصه تعدادی از تخمین‌های اخیر در آمد ناشی از یک درصد مالیات بر ارزش افزوده برای ایالات متحد را ارائه می‌دهد. این تخمین‌ها فرض می‌کنند که مالیات بر ارزش افزوده از نوع پایه مصرف بوده (مالیات بر ارزش افزوده برای نهاده‌های سرمایه‌ای به کار نمی‌رود) و اصل مقصد (مالیات بر ارزش افزوده بر واردات وضع می‌شود و صادرات دارای نرخ صفر است) را به کار می‌گیرد. اولین سطر جدول شامل تخمین‌های منتشر شده توسط دفتر بودجه کنگره است، جایی که براساس یک پایه تعریف شده وسیع، خرید ساختمان‌های مسکونی، اجاره‌ای و فعالیت‌های رفاهی را در نظر نگرفته است و آن‌ها را معاف می‌کند. پایه تعریف شده محدود دفتر بودجه کنگره همچنین امور پزشکی، غذاهای مصرف شده در منزل، خدمات مالی و آموزش خصوصی و تعدادی از اقلام جزئی‌تر را معاف می‌کند. بخش تحقیقات کنگره همچنین تخمین‌هایی از دو نوع پایه ممکن مالیات بر ارزش افزوده براساس عملکرد موجود آن در دیگر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را فراهم کرده است. پایه وسیع بخش تحقیقات کنگره ارزش اجاره‌ای ساختمان، خدمات فراهم شده بدون پرداختی بابت نهاده‌های واسطه‌ای مالی، فعالیت‌های رفاهی و مذهبی، خالص مخارج توریسم در ایالات متحد، آموزش و تحقیقات خصوصی، سطح قابل قبولی از پرداخت‌های حق بیمه‌ای مربوط به بهداشت، عمر و اتومبیل را معاف کرده است. پایه محدود بخش تحقیقات کنگره علاوه بر آن، غذاهای مصرف شده در منزل، هزینه‌های خانه‌سازی جدید، امور پزشکی و تعدادی از موارد جزئی‌تر را نیز معاف کرده است. همچنین، این بخش برآوردهایی را با روزآمد کردن مطالعات مک‌کلور (۱۹۸۷) و ماسگریو (۱۹۸۴) در مورد عواید مالیات بر ارزش افزوده ارائه نموده است.

برآورد درآمد حاصل از یک درصد مالیات بر ارزش افزوده^۱

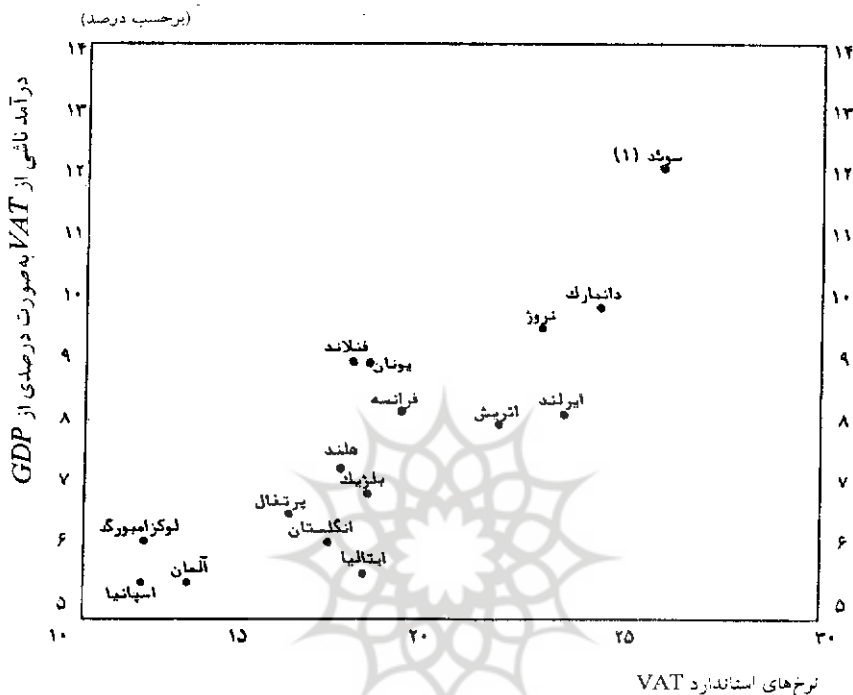
دریافتی‌های خالص		دریافتی‌های ناخالص		پایه به صورت درصدی از مصرف	نوع پایه	منبع
درصدی از GDP	میلیارد دلار ۱۹۹۵	درصدی از GDP	میلیارد دلار ۱۹۹۵			
۰/۵	۳۳	-	-	۸۸	وسیع	دفتر بودجه
۰/۲	۱۸	-	-	۴۶	محدود	کنگره
۰/۴	۲۸	۰/۵	۳۷	۷۷	وسیع	بخش تحقیقات
۰/۲	۱۷	۰/۳	۲۲	۴۷	محدود	کنگره
۰/۴	۲۷	۰/۵	۳۷	۷۶	وسیع	مک‌کلور ^۲
۰/۲	۱۶	۰/۳	۲۱	۴۵	محدود	
۰/۴	۲۷	۰/۵	۳۵	۷۴	وسیع	ماسگریو ^۲
۰/۲	۱۴	۰/۳	۱۸	۳۸	محدود	

۱. منابع مورد استفاده از دفتر بودجه کنگره (۱۹۹۴) و بیکلی (۱۹۹۳) است.

۲. روزآمده شده توسط بخش تحقیقات کنگره.

تخمین‌های مذکور از این جهت شباهت دارند که در تمام آن‌ها پیش‌بینی می‌شود یک پایه تعریف شده وسیع برای هر یک درصد مالیات بر ارزش افزوده، عوایدی برابر ۰/۵ درصد محصول ناخالص داخلی ایجاد می‌کند، در حالی که بر پایه تعریف محدود، عواید در حدود ۰/۲۵ درصد محصول ناخالص داخلی است. این نسبت تقریباً با تجربه تعدادی از کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در مورد مالیات بر ارزش افزوده سازگار است. نمودار شماره ۱ نرخ‌های استاندارد مالیات بر ارزش افزوده را در ۱۶ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ارائه می‌نماید و درآمد ایجاد شده را به صورت درصدی از محصول ناخالص داخلی نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که مالیات بر ارزش افزوده ۱۰ درصدی، درآمدی تقریباً معادل ۴ درصد محصول ناخالص داخلی ایجاد می‌کند.

نمودار ۱: ایالات متحد
درآمدهای مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای منتخب سازمان همکاری و توسعه اقتصادی



توضیح: محاسبات با استفاده از اطلاعات حساب‌های ملی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۱۹۹۲ انجام شده است.

منبع: بیگلی (۱۹۹۳)

تخمین‌های ارائه شده در جدول مذکور به تعدادی پیش فرض مهم بستگی دارد. اول فرض می‌شود که معرفی مالیات بر ارزش افزوده، سایر درآمدهای مالی را تقریباً به اندازه ۲۵ درصد دریافتی‌های ناخالص مالیات بر ارزش افزوده کاهش می‌دهد. به خصوص، مالیات بر ارزش افزوده تمایل به اثر کاهشی بر درآمد شرکت‌ها و درآمد فردی دارد. دوم سنجش میزان پذیرش پرداخت‌کنندگان مالیات بر ارزش افزوده مشکل است. تخمین‌های یاد شده براساس نرخ پذیرش نسبتاً بالا یعنی ۹۵ درصد محاسبه شده است. این امر قویاً به موجب صورت حساب اعتباری مالیات بر ارزش افزوده قابل توجیه است تا اطمینان حاصل شود که تولیدکنندگان مالیات بر ارزش افزوده را پرداخت کرده‌اند، از این‌رو خریداران نهاده‌ها

می‌توانند درخواست اعتبار کنند. به هر حال، تجربه برخی از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان داده است که این سیستم می‌تواند باشکست مواجه شود، به خصوص اگر پایه مالیات بر ارزش افزوده به اندازه کافی وسیع نباشد. سوم، فرض تخمین‌ها این است که تمام موارد معاف شده از پایه مالیات از طریق نرخ صفر انجام شده است، یعنی این‌که تولیدکنندگان می‌توانند مالیات بر ارزش افزوده پرداختی بر نهاده‌ها را به عنوان اعتبار درخواست کنند. البته در اکثر کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی معافیت‌ها همانند نرخ‌گذاری صفر معمول هستند. با این تفاوت که در این مورد تولیدکنندگان نمی‌توانند برای مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده بر نهاده‌ها درخواست اعتبار کنند و کل درآمد ناشی از این نوع مالیات زیادتر از حالت نرخ‌گذاری صفر است.

می‌توانند درخواست اعتبار کنند. به هر حال، تجربه برخی از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان داده است که این سیستم می‌تواند باشکست مواجه شود، به خصوص اگر پایه مالیات بر ارزش افزوده به اندازه کافی وسیع نباشد. سوم، فرض تخمین‌ها این است که تمام موارد معاف شده از پایه مالیات از طریق نرخ صفر انجام شده است، یعنی این‌که تولیدکنندگان می‌توانند مالیات بر ارزش افزوده پرداختی بر نهاده‌ها را به عنوان اعتبار درخواست کنند. البته در اکثر کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی معافیت‌ها همانند نرخ‌گذاری صفر معمول هستند. با این تفاوت که در این مورد تولیدکنندگان نمی‌توانند برای مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده بر نهاده‌ها درخواست اعتبار کنند و کل درآمد ناشی از این نوع مالیات زیادتر از حالت نرخ‌گذاری صفر است.

پی‌نویس‌ها

* این مقاله از منبع زیر ترجمه شده است:

Saurin Shah and Christopher Towe, "A.U.S. Value-Added Tax - A Review of the Issues," IMF, 1995.

در این جا مترجم و وظیفه خود می‌داند از سرکار خانم شهرزاد خوانساری که در ترجمه این مقاله از همکاری صمیمانه با این جانب دریغ نورزیده‌اند، سپاسگزاری کند.

۱. این بخش تا حد زیادی از ییکلی (۱۹۹۴) و اداره بودجه مجلس (۱۹۹۲) گرفته شده است.

۲. منظور از آبشاری بودن (cascading)، این است که در هر مرحله مالیات بر مالیات تعلق می‌گیرد و تصفیه نمی‌شود. - م.

3. credit-invoice method

۴. برای آگاهی از بحث مفصل، نگاه کنید به بیکیلی (۱۹۹۲) یا اداره بودجه مجلس.

5. subtraction method

6. addition method

۷. برای مثال، نگاه کنید به بحث تایت (۱۹۹۱)، صص ۱۴-۱۳.

۸. برای اجتناب از نرخ‌های چندگانه، همان اثر می‌تواند از طریق کاهش پایه مالیات‌پذیر بعضی فعالیت‌ها انتخاب شود. به طور مثال، نگاه کنید به اسمیت و همکاران (۱۹۷۳) نحوه برخورد سوئد با خدمات معین و خریدهای سرمایه‌ای. توجه کنید که انواع مختلف مالیات بر ارزش افزوده نحوه برخورد متفاوتی در مورد سرمایه داشته‌اند. مالیات بر ارزش افزوده از نوع درآمد، برای مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده بر سرمایه بر مبنای موجودی یک دوره مستهلک شده اعتباری در نظر می‌گیرد، در حالی که در مالیات بر ارزش افزوده از نوع محصول ناخالص هیچ اعتباری بر خریدهای کالاهای سرمایه‌ای در نظر نمی‌گیرد.

9. direct consumption tax

۱۰. برای بحث در این مورد، نگاه کنید به اداره بودجه مجلس (۱۹۹۲)، صص ۷۹-۷۵.

۱۱. برای بحث تاریخی مالیات بر ارزش افزوده در ایالات متحد، نگاه کنید به اسمیت، وبر و سرف (۱۹۷۳)، لیند هولم (۱۹۸۰) و کمیسیون مشورتی ارتباطات بین دولتی (۱۹۷۳).

12. "Superfund"

۱۳. مورد خاص برای از بین بردن آلودگی و زباله‌های صنعتی در نظر گرفته شد.

14. Business Transfer Tax (BTT)

15. "flat tax"

۱۶. طرح پیشنهادی بورن و دانفورت به صورت قانون در ژوئن ۱۹۹۴ معرفی شد، طرح دومینسی و نان در ۱۹۹۵ ارائه شد.

۱۷. در طرح دومینسی و نان، هزینه‌های دستمزد از پایه مالیات برفعالیت تجاری کسر نخواهد شد.

18. Brookings Institution

19. Temporary Commission on City Finance

۲۰. در صورتی که مالیات بر ارزش افزوده چند نرخ باشد با معافیت‌هایی اعمال شود، نرخ مؤثر مالیاتی یکنواخت نخواهد شد.

۲۱. نگاه کنید به اتکینسون و استیگلیتز (۱۹۸۰).

22. Congressional Budget Office (CBO)

۲۳. همچنین، درباره نتایج شبیه‌سازی، نگاه کنید به گراول (۱۹۸۸).

24. multicountry simulation model (MULTIMOD)

۲۵. به عنوان مثال، نگاه کنید به این گونه داده‌ها در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۱۹۸۸).

26. General Account Office (GAO)

۲۷. بیکیلی (۱۹۹۳)، ص ۹. دفتر بودجه مجلس (۱۹۹۴) تخمین می‌زند که هزینه‌های اجرائی مالیات بر ارزش افزوده بیشتر از یک میلیارد دلار است (نگاه کنید به صفحه ۳۳۹).

۲۸. نگاه کنید به پلاموندون و انجمن مربوطه (۱۹۹۳).

۲۹. نرخ‌های مختلف انگیزه‌هایی برای آریتراز مالیات در مرز بین ایالات ایجاد خواهد کرد. تایت عقیده دارد که این

مسأله می‌تواند از طریق اتخاذ یک روش کاهشی برای محاسبه مالیات بر ارزش افزوده حل شود و امکان اجرای آن از طریق سیستم مالیات بر درآمد مشاغل وجود دارد.

۳۰. اداره بودجه کنگره (۱۹۹۲)، صص ۴۷-۳۱؛ درآمد خانوار قبل از مالیات‌ها متفاوت بوده است.

۳۱. برای مثال، مالیات بر کالاها و خدمات در کانادا تعدادی از اقلام اساسی مصرف‌کننده را معاف کرد و اعتبار مالیات بر درآمد برای خانوارها با درآمد پایین فراهم شد.

۳۲. برای آگاهی از بحث، نگاه کنید به اداره بودجه کنگره (۱۹۹۲)، صص ۳۰-۲۹.

۳۳. به دلیل این که کسانی که خدمات مالی در داخل را ارائه می‌دهند از ارائه نشانی خود اجتناب می‌کنند و به دلیل مخالفت در سطح ملی، تعدادی از کشورهای صادرات خدمات مالی، قراردادهای مالی مجاز را به دلیل دریافت یک اعتبار برای مالیات پرداخت شده بر نهاده‌ها، مشمول نرخ صفر قرار داده‌اند. برای آگاهی بیشتر از بحث‌هایی در این زمینه، نگاه کنید به آلن تایت (۱۹۸۸)، فصل ۵.

مآخذ

- Advisory Commission on Intergovernmental Relations, *The Value-Added Tax and Alternative Sources of Federal Revenue* (Washington: Government Printing Office, 1973).
- Atkinson, A.B. and J. R. Stiglitz, *Lectures on Public Economics* (Maidenhead, U. K.: McGraw-Hill, 1980).
- Ballard, Charles L., Scholz, John K., and Shoven, John B., "The Value-Added Tax: A General Equilibrium Look at Its Efficiency and Incidence," in Martin Feldstein, ed., *The Effects of Taxation on Capital Accumulation*, (Chicago: University of Chicago Press, 1987).
- Bartolini, Leonardo, Assaf Razin, and Steven Symansky, "G-7 Fiscal Restructuring in the 1970s: Macroeconomic Effects," Working Paper, International Monetary Fund (Washington, June 1994), forthcoming.
- Bickley, James M., "Value-Added Taxes: Concepts, Policy Issues, and OECD Experiences," U.S. Library of Congress, Congressional Research Service, Report No. 94-41E (January 1994).
- _____, "Value-Added Tax: Revenue Estimates for FY 95," U.S. Library of Congress, Congressional Research Service, Report No. 93-687 E, (July 1993).
- _____, "Value-Added Tax: Should It be Calculated by the Credit-Invoice Method or Subtraction Method?" U.S. Library of Congress, Congressional Research Service, Report No. 92-504 E, (June 1992).
- _____, "Value-Added Tax as a New Revenue Source," U.S. Library of Congress,

- Congressional Research Service, Report No. IB91078, (October 1993).
- _____, "Value-Added Tax Contrasted with a National Sales Tax," U.S. Library of Congress, Congressional Research Service, Report No. IB92069, (November 1993).
- Bradford, David F., "On the Incidence of Consumption Taxes," in Charles E. Walker and Mark A. Bloomfield, eds., *The Consumption Tax: A Better Alternative?*, (Cambridge, Massachusetts: Ballinger Publishing Company, 1987), pp. 244-253.
- Brazer, Harvey E., ed., *Michigan's Fiscal and Economic Structure* (Ann Arbor, Michigan: The University of Michigan Press, 1982).
- Caspersen, Erik and Gilbert Metcalf, "Is a Value-Added Tax Progressive? Annual Versus Lifetime Incidence Measures," NBER Working Paper No. 4387 (June 1993).
- Congressional Budget Office, *Effects of Adopting a Value-Added Tax* (Washington: Government Printing Office, 1992).
- _____, *Reducing the Deficit: Spending and Revenue Options* (Washington: Government Printing Office, 1994).
- _____, *Reducing the Deficit: Spending and Revenue Options* (Washington: Government Printing Office, 1992).
- Gleckman, Howard, "A Consumption Tax: Now That's Tax Reform," *Business Week*, March 14, 1994.
- Gravelle, Jane G., "Economic Effects of a Value-Added Tax on Capital Formation," *CRS Report for Congress*, U.S. Library of Congress, Congressional Research Service, Report No. 88-697S (1994).
- Hall, Robert E. and Rabushka, Alvin, *The Flat Tax*, (Stanford: Hoover Institution Press, 1985), pp. 40-68.
- Lindholm, Richard W., *The Economics of VAT: Preserving Efficiency, Capitalism, and Social Progress* (Lexington, Massachusetts: D.C. Heath and Company, 1980).
- Organization for Economic Cooperation and Development, *Taxing Consumption* (Paris: OECD, 1988).
- Mackenzie G. A., "Estimating the Base of the Value-Added Tax (VAT) In Developing Countries: The Problem of Exemptions," Working Paper, International Monetary Fund (Washington), No. 91/21 (February 1991).

- McGlure, Charles E., *The Value-Added Tax: Key to Deficit Reduction* (Washington: American Enterprise Institute, 1987).
- Musgrave, Richard, A. and Peggy B. Musgrave, *Public Finances in Theory and Practice*, 4th Edition (New York: McGraw-Hill, 1984).
- Plamondon & Associates Inc., *GST Compliance Cost for Small Business in Canada* (1993).
- Prakken, Joel L., "The Macroeconomics of Tax Reform," mimeographed (September 1986).
- Price, Charles and Thomas Porcano, "The Value-Added Tax: Is it a Reasonable Alternative to Raise Federal Revenue?" *Journal of Accountancy*, (October 1992).
- Smith, Dan, James B. Webber, and Carol M. Cerf, *What You Should Know About the Value-Added Tax* (Homewood, Illinois: Dow Jones-Irwin, 1973).
- Tait, Alan A., *Value-Added Tax: International Practice and Problems* (Washington: International Monetary Fund, 1988).
- _____, (ed.), *Value-Added Tax: Administrative and Policy Issues* (Washington: International Monetary Fund, 1991).
- Weinberger, Mark and Beth Garrett, "A National Consumption Tax: Why, What, and When," (offices of Senators Danforth and Boren, October 1993).